



بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین - 6 / آذر / 1393

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

والحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله المنتجبين المطهرين و صحبه المنتخبين و من تبعهم باحسان الى يوم الدين.

اولاً خوشامد عرض میکنم به شما برادران و خواهران عزیز، نخبگان جامعه‌ی بسیجی کشور و برگزیدگانی که مغز و فکر و علم را با عشق و دل همراه کردید و در میدانی قدم گذاشتید که پایان حضور در این میدان، پیروزی قطعی است و ان شاء الله محبوبیت پیش خدای متعال. خداوند متعال در یک جای قرآن از کسانی یاد میکند که «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّوهُمْ» (۲) - هم آنها خدا را دوست میدارند، هم خدا آنها را دوست میدارد - و در جای دیگری از قرآن اینها را یا جمعی از اینها را معرفی میکند و میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتَهُمْ بُنَيَانٌ مَرصُوصٌ؛ (۳) یعنی همین جوان، مرد، زن، نخبه، فرزانه، مؤمن که همه‌ی توانایی‌های خود و وجود خود را روی دست گرفته و وارد میدان کرده؛ همان معنایی که ما برای بسیجی قائلیم. خداوند ان شاء الله به شماها اجر بدهد، به شما توفیق بدهد، راهنمایی و هدایت خود را لحظه‌ای از شما دریغ نفرماید و توفیقات خود را روزبه‌روز نسبت به شماها بیشتر کند. بیانات این دو برادر عزیز - فرمانده‌ی محترم کل سپاه پاسداران و رئیس سازمان بسیج مستضعفین - بیانات متقن و درستی بود؛ بیانات قوی و سنجیده و حساب شده‌ای بود. بنده هم چند جمله‌ای را عرض میکنم.

ما بسیج را از اول تا امروز در میدان عمل دیده‌ایم؛ در عرصه‌های مختلف اما همه عمل. در دفاع مقدس - جنگ هشت ساله - در سازندگی؛ در فناوری‌های متنوع - از ستول‌های بنیادی بگیرد تا انرژی هسته‌ای، اینها کار بسیج است - از حضور پزشکان در بیمارستانهایی نزدیک به خط مقدم جبهه، که بنده خودم در آن دوران دیدم این بیمارستانها را که دشمن با خمپاره‌های کوتاه‌برد میتوانست این مراکز را بزند. پزشکان از تهران، از شهرستانها آماده بودند، بمجرد اینکه از مرکز جبهه به آنها اطلاع داده میشد که راه بیفتند، کیفشان، ساکشان حاضر بود و راه می‌افتادند میرفتند در آن چنان موقعیتی کار میکردند؛ از فعالیت‌های هنری بسیجی، کارهای هنری برجسته، فعال و مؤثر که روزبه‌روز هم بحمد الله تا امروز تکامل پیدا کرده؛ همه‌جا بسیج را ما در میدان عمل ملاحظه کرده‌ایم. منتها عرصه عرصه‌ی بسیار وسیعی است - که حالا بعد هم اشاره خواهم کرد - از عمل علمی، تا عمل هنری، تا عمل جنگی، تا عمل سازندگی، تا عمل اقتصادی و همه‌ی اینها.

آنچه به نظر این حقیر، کمتر به آن پرداخته شده است و باید پرداخته بشود، مسئله‌ی عقبه‌ی فکری و پشتوانه‌ی فکری بسیج است. بسیج یک اندیشه است، یک فکر است، یک منطق است، یک منظومه‌ی فکری است. علت این هم که همه می‌بینند که تحصیل کرده، نخبه، نابغه، از رشته‌های مختلف مجذوب بسیج میشوند، این است که بسیج صرفاً یک حرکت احساسی نیست؛ یک منطق قوی پشت سر بسیج وجود دارد؛ این منطق، این علم، وقتی با عمل همراه میشود، این غوغا را درست میکند؛ این حوادث شگفت‌آور را خلق میکند. پایه‌ی این تفکر چیست؟

من چند جمله‌ی کوتاه درباره‌ی این تفکر - تفکری که قاعده‌ی بسیج است، پشتوانه‌ی بسیج است، عقبه‌ی فکری بسیج است - عرض میکنم. دو نکته را من در این مورد عرض میکنم، [که] جای فکر کردن و بحث کردن و کار کردن دارد.

پایه‌ی این تفکر، اعتقاد به مسئولیت انسان است؛ مسئولیت انسان. انسان موجودی است مسئول. نقطه‌ی مقابل این فکر، حالت احساس بی‌مسئولیتی، «ولش کن»، «برو خوش باش»، «به خودت بپرداز» است. پایه‌ی فکری بسیج این مسئولیت الهی است که حالا عرض میکنم مبانی دینی مستحکمی دارد. نه فقط مسئولیت در برابر خود و در برابر خانواده‌ی خود و نزدیکان خود - که این هست - بلکه مسئولیت در قبال حوادث زندگی؛ در قبال سرنوشت



جهان، سرنوشت کشور و سرنوشت جامعه، چه مسلمان، چه غیر مسلمان. این احساس مسئولیت فقط نسبت به انسانهای هم عقیده و مسلم و مؤمن نیست بلکه حتی نسبت به غیر مسلمین و غیر مؤمنین هم احساس مسئولیت میکند. نقطه‌ی مقابل همان دم‌غنی‌متی، ولش کن و حالت تنبلی و حالت گریز از مسئولیت و مانند اینها است. پایه‌ی اصلی بسیج، این احساس مسئولیت است. این تفکر مسئولیت انسان، جزو بیّنات اسلام است. یعنی هیچ‌کس نمیتواند در این تردید بکند که اسلام، انسان را این‌جور موجودی میداند: موجودی که مسئول است، کار از او خواسته شده است.

شما ملاحظه کنید احکام گوناگون را: مثلاً حکم امر به معروف و نهی از منکر. امر به معروف یعنی شما همه مسئولید که معروف را، نیکی را گسترش بدهید، امر کنید به آن؛ نهی از منکر [یعنی] زشتی را، بدی را، پلشتی را نهی کنید؛ جلوی آن را بگیرید با شیوه‌های مختلف. معنای این چیست؟ معنای این، مسئولیت در قبال سلامت عمومی جامعه است. همه مسئولند: من مسئولم؛ شما مسئولی؛ آن یکی مسئول است. یا مسئله‌ی جهاد. جهاد اسلام در واقع کمک به ملت‌هایی است که پشت پرده‌ی سیاست‌های استعماری و استکباری و استبدادی قرار داده شده‌اند که نور اسلام به اینها نرسد؛ نور هدایت به اینها نرسد. جهاد برای دریدن این پرده‌ها و این حجابها است؛ جهاد اسلامی این است. بحث اینکه آیا جهاد، دفاعی است یا ابتدائی است یا مانند اینها، بحث‌های فرعی است؛ بحث اصلی این است: ما لکم لا ثقاتلون فی سبیل اللّٰهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ؛ (۴) چرا جهاد نمیکنید، مقاتله نمیکنید، نبرد نمیکنید در راه خدا - و بلافاصله [میگوید] - و در راه مستضعفین، برای نجات مستضعفین؟ این احساس مسئولیت است؛ یعنی شما برو جان خود را به خطر بینداز و جانت را کف دستت بگیر در میدانهای خطر، برای اینکه مستضعفان را نجات بدهی؛ معنای این، همان مسئولیت است دیگر. یا این حدیث معروف «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ (۵) و از این قبیل، فراوان آیات و روایاتی در متون اسلامی است که این جزو بیّنات اسلام است؛ یعنی اسلام انسان را این‌جور خواسته است که مسئول باشد؛ هم نسبت به خود، هم نسبت به نزدیکان خود، هم نسبت به جامعه‌ی خود، هم نسبت به بشریت مسئول است. که حالا اگر بروید دنبال این فکر را در متون اسلامی بگیرید، چیزهای عجیب و غریبی انسان مشاهده میکند از این اهتمام و از این احساس مسئولیت. پیغمبر اکرم پیش خدای متعال التماس میکند، تضرع میکند که «اللّٰهُمَّ اهدِ قومی»؛ (۶) قومش همانهایی بودند که او را میزدند، او را طرد میکردند، او را تهدید به قتل میکردند، این همه بر او زحمت وارد می‌آوردند، او پیش خدای متعال التماس میکند که خدایا، اینها را نجات بده، اینها را شفا بده، اینها را هدایت کن! این پیغمبر. امیرالمؤمنین وقتی که می‌شنود که سپاهیان معاویه رفتند آن شهر را غارت کردند با غصّه میگوید که - بَلِّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْآخِرَى الْمُعَاهِدَةَ (۷) - مردهای این لشکر غارتگر وارد خانه‌ی مسلمان و معاهد معاهد یعنی غیر مسلمانی که در زیر سایه‌ی اسلام زندگی میکند؛ مسیحی، یهودی) میشدند، به زنها اهانت میکردند، دستبند زنها را میگرفتند، زیور زنها را میگرفتند، بعد حضرت میفرماید که اگر مسلمان از این غصّه بمیرد، جا دارد. شما ببینید؛ یعنی احساس مسئولیت تا این حد است. نمیگوید اگر امیر مسلمین بمیرد جا دارد؛ میگوید اگر انسان، اگر مسلمان از این غصّه بمیرد جا دارد. این همان احساس مسئولیت است. پایه‌ی اصلی حرکت بسیج این است: احساس مسئولیت الهی.

دومین پایه که در کنار این هست که مکمل پایه‌ی اوّل است، عبارت است از بصیرت، روشن بینی. یعنی چه؟ یعنی شناخت زمان، شناخت نیاز، شناخت اولویت، شناخت دشمن، شناخت دوست، شناخت وسیله‌ای که در مقابل دشمن باید به کار برد؛ این شناخت‌ها؛ بصیرت است. همیشه با یک سلاح نمیشود مبارزه کرد. در همه‌ی میدانها با یک سلاح نمیشود رفت. کدام سلاح را به کار بیندازیم؟ دشمن کجا است؟ بارها من عرض کرده‌ام اینهایی که بصیرت ندارند - مثل این بیچاره‌هایی که در فتنه گرفتار شدند - مثل کسانی‌اند که در تاریکی شب، در مه غلیظ، در غبار



میخواهند مخالفی را، دشمنی را بزنند؛ خب نمیداند دشمن کجا است؛ یکی از اولین شرایط جنگهای نظامی، اطلاعات است؛ بروید اطلاع کسب کنید و ببینید دشمن کجا است. اگر بدون اطلاع رفتید، شما ممکن است جایی را بزنید که دوست آنجا است؛ کسی را بزنید که با شما دشمن نیست و به دشمن کمک کنید؛ گاهی این جور می شود. اگر بصیرت نبود، می شود این؛ که فرمود: الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأَيْسُ؛ (۸) شبهات و نادانیها و نفهمیها به کسی که عالم به زمان خود است، هجوم نمی آورند؛ میفهمد چه کار باید بکند. اگر این نبود، مشکل به وجود خواهد آمد، حتی اگر آن احساس مسئولیت هم باشد.

بعضیها احساس مسئولیت داشتند در دوران مبارزات اما نمیفهمیدند این را کجا خرج کنند؛ جایی خرج میکردند که به ضرر حرکت عظیم مبارزاتی امام بزرگوار بود؛ بعد از انقلاب هم همین جور؛ تا امروز هم همین جور است. بعضیها احساس دارند، احساس مسئولیت میکنند، انگیزه دارند اما این انگیزه را غلط خرج میکنند؛ بد جایی خرج میکنند؛ اسلحه را به آنجایی که باید، نشانه نمیگیرند؛ این بر اثر بی بصیرتی است. حالا ما چند سال پیش در قضیه ی فتنه گفتیم بصیرت؛ بعضی دهن کجی کردند که بصیرت! بله، بصیرت؛ بصیرت که نبود، هرچه که مسئولیت و انگیزه بیشتر باشد، احساس بیشتر باشد، خطر بیشتر است؛ اطمینانی دیگر نیست به این آدم بی بصیرت و بدون روشن بینی که دوست را نمی شناسد، دشمن را نمی شناسد و نمیفهمد کجا باید این احساس را، این نیرو را، این انگیزه را خرج کند. این پس شد رکن دوم که بسیار بسیار لازم است. اگر این رکن دوم نباشد، امر به معروفش هم اشتباهی درمی آید، جهادش هم اشتباهی درمی آید، امر مورد اهتمامش هم دچار خطا میشود، و به کج راه می افتد. رحمت خدا و رضوان خدا بر امام بزرگوار که همه ی این چیزها را فکر کرد؛ آن چشم تیزبین و روشن بین، آن بصیرت الهی، بدون اینکه درس سیاست در جایی خوانده باشد، از کسی فراگرفته باشد، همه ی آن چیزهایی را که در این زمینه لازم بود، از خدای متعال الهام گرفت؛ به آن قلب پاکیزه الهام شد. امام هم بسیج را درست کرد، هم جهت را نشان داد. امام فقط نگفت حرکت کنید، راه بیفتید، احساس مسئولیت کنید، بسیجی باشید؛ نه، گفت که چه کار کنید. به ما گفت هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید. این یعنی جهت دادن؛ یعنی یاد دادن که چه کار کنید، کدام طرف بروید، کجا را نشانه بگیرید؛ این را به ما یاد داد.

در دوران جنگ، در هشت سال دفاع مقدس، مکرر گفت: جنگ در رأس امور است. ماها مسئول بودیم در کشور - بنده رئیس جمهور بودم، یکی دیگر مسئول دیگری بود - هزار جور کار داشتیم. مأمور و مسئول وقتی که این همه کارهای اجرایی دوروبرش هست، گاهی غفلت میکند، [اما] امام راه را نشان داد به همه - به مسئولین، به مردم، به جوانها - [که] جنگ در رأس امور است. همین هم بود. جهت داد به همه که بروید سراغ این کار؛ این مهم است. در قضیه ی حرکت به سوریه برای جنگیدن با رژیم اشغالگر قدس که خوشحال بودند جوانهای ما - دو نفرشان هم پیش من آمدند که هر دو الان جزو شهدای عالی مقام ما هستند - که میخواهند بروند بجنگند. امام مطلع نبودند؛ بعد که مطلع شدند، گفتند که راه مبارزه ی با اسرائیل از عراق میگذرد؛ جلوی آن را گرفتند. و آنهایی که رفته بودند برگشتند. ببینید؛ این، فهمیدن اولویتها است، شناختن اولویتها است. امام راه را، جهت را نشان میداد. فرمود حفظ نظام از اوجب واجبات یا اوجب واجبات است؛ یعنی همه ی مسائل بعدی، فرع این مسئله است. این جهت را به ما نشان داد. ممکن است جنابعالی با رفیقت سر یک قضیه ای کوچک یا بزرگ اختلاف نظر داشته باشید اما در حفظ نظام، هردو به قدر هم مسئولید.

آنهایی که نفهمیدند این حرف امام را، در یک جاهایی خطاهای فاحش کردند. امام، جهت را نشان میداد. این مرد بزرگ، این جوری حرکت میکرد.

خب، پس پایه ی فکری، در درجه ی اول، آن احساس مسئولیت است که این عقبه ی فکری بسیار مستحکمی است؛ برای شما که میخواهید در عرصه ی بسیج حرکت بکنید، و شرط لازم که پایه ی دوم محسوب میشود، بصیرت است؛



از این دو چیز یک لحظه نباید غفلت کرد. آن احساس مسئولیت - یعنی برای خدا، صبراً و احتساباً؛ (۹) پروردگارا، من این کشف علمی را میکنم، این مطالعه را میکنم، این کار هنری را خلق میکنم، این مبارزه را میکنم، این عمل اقتصادی را انجام میدهم، این کمک را به زید میکنم، این مبارزه را با عمرو میکنم، برای تو؛ چون از من مسئولیت خواسته‌ای - این احساس مسئولیت و احساس تعهد الهی؛ بعد هم آگاهی: بدانیم کجا هستیم، جای ما کجا است، جای دشمن کجا است، دشمن کیست، با دشمن با چه سلاحی باید مبارزه کرد. این هم رکن دوم. با این نگاه، هم دایره‌ی بسیجیان مشخص میشود، هم عرصه‌های فعالیت بسیج روشن میشود.

اما دایره‌ی بسیجیان. بسیجی کیست؟ هر کسی که در این بستر اعتقادی و انسانی که عرض کردیم، به فعالیت مشغول است، بسیجی است. البته نیروی مقاومت بسیج، نماد این نهضت عظیم عمومی فراگیر ملی است؛ نماد نظم و انضباط و جهت‌گیری درست و تعلیم و تربیت است. بسیجی، نام بسیجی و عنوان بسیجی، فراگیر است؛ نیروی مقاومت بسیج، آن قلعه‌ی اصلی، جایگاه و مرکز و قرارگاه اصلی این چتر عظیمی است که همه‌ی ملت را در بر میگیرد؛ الهام‌بخش نظم است، الهام‌بخش حضور است، الهام‌بخش حرکت است؛ چه در جامعه، چه در قشرهای مختلف، چه در دانشگاه، چه در مدرسه، چه در حوزه‌ی علمی؛ در هر نقطه‌ای؛ حضور نیروی مقاومت بسیج به این معنا است. خطدهی، راهنمایی، انضباط، نظم، تعیین وظایف گوناگون نسبت به این مجموعه تا آنجایی که توانش و امکانش برسد - همان‌طور که حالا برادران شرح دادند - طبعاً امکانات امکانات محدودی است، و تا حالا به اینجا منتهی شده است که این ده‌ها میلیون الحمدلله آمده‌اند. این، دایره و حیطة‌ی حضور انسانی بسیجیان.

اما عرصه‌ها. عرصه‌ها بی‌پایان است. عرصه‌ها هیچ محدودیتی ندارد. عرصه‌ی دفاع، عرصه‌ی سیاست، عرصه‌ی سازندگی، عرصه‌ی اقتصاد، عرصه‌ی هنر، عرصه‌ی علم و تحقیق، تشکل‌های مذهبی، عزاداری‌ها؛ همه‌جا و همه‌جور؛ اینها عرصه‌های حضور بسیج است؛ همه‌جا

در همه‌ی این مراکز هم ما الگو داریم؛ الگوهای برجسته‌ای داریم که اینها نشان دادند که برجسته‌اند، بزرگند. در جنگ سرداران بزرگی داشتیم، شخصیت‌های برجسته؛ حالا بعضی‌ها نخبه‌ی علمی بودند، آمدند در جنگ شدند سرباز و فعال و تفنگ‌به‌دست؛ مثل مرحوم شهید چمران. چمران یک نخبه‌ی علمی بود، نخبه‌ی هنری هم بود؛ خودش به من میگفت: من در عکاسی هنرمندم. آمده بود جنگ، لباس نظامی پوشیده بود، شد نظامی؛ [اما] قبل از اینکه وارد این میدان بشود، نخبه بود. بعضی قبل از اینکه وارد این میدان بشوند نخبه نبودند، این میدان آنها را به فلک رساند؛ مثل اوستا عبدالحسین بٹا، (۱۰) که یک شاگرد بٹا بود؛ وارد میدان جنگ شد، رسید به خورشید، اوج گرفت، نخبه شد، آن هم چه نخبه‌ای! اینها برجسته‌اند. ما در علم و تحقیق نخبه‌های برجسته‌ای داریم، مثل مرحوم کاظمی آشتیانی که این ستول‌های بنیادی و این تشکیلات عظیم را راه انداخت و انسانهای زیادی را تربیت کرد - همکارانش هم همان‌جور هستند؛ امروز هم بحمدالله این حرکت ادامه دارد - یا مثل شهید شهرداری؛ که این روزها اسم شهید شهرداری را می‌آوریم، چون این روزها سالگرد شهادت او است؛ (۱۱) بقیه هم همین‌طور: رضایی‌نژاد، علی‌محمدی، احمدی‌روشن؛ اینها نخبگانی بودند در وادی علم و تحقیق که بسیجی‌وار کار کردند؛ شهید شهرداری بسیجی‌وار کار کرد. آن روزی که درها را به روی ملت ایران خواستند ببندند - با آن شیوه‌هایی که حالا خیلی‌ها از آحاد مردم در تلویزیون، در خبرها چیزهایی را شنفتند، خیلی‌ها هم پشت پرده است که بعدها روشن خواهد شد که چقدر خباثت کردند - که محصول این رادیوداروها به دست مردم نرسد و جمهوری اسلامی دچار مشکل بشود و گفتند «نمی‌فروشیم» که این مرکز تهران تعطیل بشود، اینها - مرحوم شهید شهرداری - هم مشغول کار شدند، تلاش کردند، که بعد آمدند به ما گفتند که توانستیم بیست درصد را تولید کنیم، بعد هم آمدند به ما اطلاع دادند که ما لوله‌ی سوخت و صفحه‌ی سوخت را هم ساختیم؛ دشمن [متحیر] ماند. این کار کار بسیجی بود؛ این کار کار معمولی نبود. در همه‌ی این میدانهایی که ذکر کردیم، هزاران انسان بزرگ بودند و هستند و تلاش کردند که بعضی



را اسم آوردیم.

خب این تفکر که تفکر بسیجی است و امام بزرگوار ما این را در ایران اسلامی خلق کرد، این صادر شده. بارها گفتیم، مفاهیم انقلاب و مفاهیم اسلام، مثل عطر گلهای بهاری است؛ هیچ کسی نمیتواند جلوی آن را بگیرد؛ پخش میشود، همه جا میرود؛ نسیم روح افزا و روان بخشی است که همه جا را به خودی خود میگیرد؛ حالا جنجال کنند، دادوبیداد کنند؛ رفته، صادر شده و الان شما در کشورهای گوناگونی ملاحظه کنید؛ این تفکر در لبنان دارد فعالیت میکند، در عراق دارد فعالیت میکند؛ جوانهای عراقی حرکت کردند همراه ارتششان شدند توانستند این پیروزیها را به دست بیاورند؛ در سوریه همین جور، در غزه همین جور، در فلسطین همین جور، در یمن همین جور، ان شاء الله در قدس شریف و برای نجات الاقصی هم همین جور.

خب این روشن شد. حالا بنده عرض میکنم به همین دلیل ایران اسلامی شکستناپذیر است. آنهایی که نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را تهدید میکنند که ما چنین میکنیم، چنان میکنیم بدانند: جمهوری اسلامی به برکت تفکر بسیجی و عمل و حرکت بسیجی شکستناپذیر است. هر فرد ایرانی بالقوه یک بسیجی است، مگر عده‌ی معدودی که یا دچار خودپرستی‌اند یا دچار شهوت پرستی‌اند یا دچار پول پرستی‌اند یا دستشان زیر سنگ دشمن است، آنها را میگذاریم کنار؛ معدودند، زیاد نیستند. اکثریت قاطع ملت ایران بالقوه بسیجی‌اند؛ دلیل شکستناپذیری نظام جمهوری اسلامی این است. منتها باید حواس همه جمع باشد؛ امتحان همیشه هست، برای همه هست؛ حرکت نباید سست بشود؛ جهت حرکت اشتباه نباید بشود؛ جهت حرکت به سمت استکبار است، مقابله‌ی با استکبار است. ما هم که اسم آمریکا را بارها می‌آوریم؛ ملت ما، خود ما؛ [چون] مسئله‌ی آمریکا به خاطر استکبار است، چون آمریکا یک دولت استکباری است، چون روش [آمریکا] استکباری است؛ ما با آمریکا به عنوان یک مجموعه‌ی جغرافیایی یا به عنوان یک ملت، به عنوان یک مجموعه‌ی انسانی هیچ مسئله‌ای نداریم، آن هم مثل بقیه‌ی کشورها؛ مسئله‌ی ما با آمریکا، مسئله‌ی استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبرند، زورگویند، زیاده‌طلبند؛ همین حرفهایی که این چند روز سر همین مذاکرات هسته‌ای زدند، شما ببینید؛ چند ماه مذاکره کردند و حالا تمدید کردند، [بعد] شروع کردند مثل همیشه حرف زدن.

خب، حالا بنده دو سه جمله در این زمینه‌ها عرض بکنم: اولاً بنده با تمدید مذاکرات مخالف نیستم، همچنان که و به همان دلیل که با اصل مذاکرات مخالف نبودم، با اصل مذاکرات هم مخالفت نکردیم؛ دلیلش را هم برای مردم بیان کردیم؛ بنده در سخنانی دلایل آن را هم گفتم؛ حالا هم با تمدید مذاکرات مخالفت نمیکنیم. این را هم در کنار آن عرض بکنم که هیئت مذاکره کننده‌ی ما حقا و انصافاً پرتلاش و جدی هستند؛ ایستادگی میکنند، با منطق حرف میزنند، زیر بار حرف زور نمیروند، دارند کار میکنند؛ این را هم همه توجه داشته باشند. حالا جزئیات و آنچه را در این گفتگوها میگذرد، غالباً مردم مطلع نیستند؛ نه، با جدیت، با منطق، با دلسوزی دارند کار میکنند و منطقی هم عمل میکنند. برخلاف طرف مقابل و عمدتاً آمریکا که هر روز یک حرفی میزنند - در مجلس خصوصی و در نامه پراکنی یک جور حرف میزنند؛ در محضر عموم و در اظهارات عمومی‌شان یک جور دیگر حرف میزنند؛ امروز یک حرفی را میزنند، فردا آن حرف را پس میگیرند، خط مستقیم و صراط مستقیم وقتی نبود، این است دیگر؛ برای مشکلات داخلی خودشان میخواهند از اینجا و از مذاکرات استفاده کنند؛ لذا مجبورند جوری حرف بزنند، آنجا جوری حرف بزنند اینجا - [اما] هیئت ما نه؛ هیئت ما با منطق و محکم، در مقابل آنها قرار دارند. البته در میان این مذاکره کننده‌ها و این چند نفری که در مقابل ایران [هستند] - ایران یک‌تنه است، آنها یک لشکرند؛ چند کشورند که پشت سر هر کدام از آنها یک لشکر دیپلمات و روابط عمومی و عکاس و تحلیلگر و مانند اینها هست - از همه بدخلاق‌تر آمریکایی‌ها هستند، از همه مودبی‌تر انگلیس‌ها هستند. خب، حالا مذاکرات را تمدید کردند، همه بدانند - هم آن کسانی که طرف مذاکره‌اند، هم این کسانی که در داخل نگران این مسئله‌اند و نگاهشان به این مذاکرات است



- که اگر این مذاکرات به نتیجه نرسد، آن که بیش از همه ضرر میکند ما نیستیم، آمریکایی‌ها هستند. ما با ملت خودمان روراست هستیم. حقیقت مطلب را با ملت در میان می‌گذاریم، به ملت‌مان می‌گوییم، تا حالا هم فهمیده‌اند، با دلایل متعدّد هم میشود این را قطعی و مدلل کرد که قصد واقعی استکبار و غرب در مقابل ایران، جلوگیری از رشد و اقتدار ملت ایران است؛ قصد واقعی این است که از عزّت روز افزون ملت ایران جلوگیری کنند؛ مسئله‌ی هسته‌ای یک بهانه است، بهانه‌های دیگری هم در کنار این هست. مسئله‌ی اصلی این است که استعدادهای ملت ایران بتدریج بُروز و ظهور پیدا کرده است، دارد پیشرفت میکند در همه‌ی ابعاد؛ ابعاد سیاسی، ابعاد علمی، ابعاد گوناگون اجتماعی، و دارد اقتدار پیدا میکند، اینها از این ناراضی‌اند، از این ناراحتند، جلوی این را میخواهند بگیرند؛ تحریم و فشار هم به همین نیّت است، تحریم و فشار اقتصادی به خاطر همین است که بلکه بتوانند از تلاشهای رو به گسترش ملت ایران جلوگیری کنند؛ لذا تحریم میکنند، فشار می‌آورند، فشار اقتصادی می‌آورند، البته خب فشار اقتصادی عامل مهمی است. ما با ملت‌مان راحت حرف می‌زنیم، آنها این جور نیستند، ملتشان آنها را قبول ندارد. محبوبیّت رئیس‌جمهورشان روز به روز کم شده است؛ این آمارهایی است که خودشان میدهند؛ آن روزی که این رئیس‌جمهور انتخاب شد، محبوبیّتش بالا بود؛ تا امروز، روز به روز این محبوبیّت کاهش پیدا کرده است، [چون] مردم به نظام سیاسی‌شان بی‌اعتقادند.

در همین انتخابات اخیر آمریکا عده‌ی شرکت‌کنندگان بسیار پایین بود، که خودشان هم این را به زبان آوردند و گفتند؛ یعنی این تشکیلات و این نظام را مردم خودشان قبول ندارند، امیدی به آن ندارند. این را مقایسه کنید با حضور ۶۵ درصدی و ۷۰ درصدی ملت ما در پای صندوقهای انتخابات. الان اینها با آحاد ملت خودشان مسئله دارند؛ همین خبرهای فرگوسن و ایالت میسوری و مانند اینها را که شنفته‌اید، با مردم خودشان دارند می‌جنگند! گزارشهای خودشان می‌گوید که پلیس آمریکا در یک سال بیش از چهارصد نفر از شهروندان را به بهانه‌های مختلف به قتل رسانده؛ پلیس، نه دستگاه قضایی! اینها با ملت خودشان هم میانه‌ی خوبی ندارند، ملتشان هم اینها را قبول ندارند، آنها مشکل دارند، آنها احتیاج دارند به یک موقّعیّت، به یک پیروزی بزرگ. ما نه، ما احتیاجی نداریم. یکی از افراد هیئت مذاکره‌کننده چندی پیش حرف خوبی زد، گفت اگر به توافق هم نرسیدیم، آسمان به زمین نمی‌آید، دنیا به آخر نمیرسد؛ خب، نشود. حرف درستی است. ما آن چنان که حالا آنها خیال کردند، ضرر نمی‌کنیم؛ تصوّر کردند که اگر چنانچه چنین بشود، چنان خواهد شد؛ نه، راه حل وجود دارد، راه حل همین اقتصاد مقاومتی است که ضربه‌های دشمن را اول کم اثر میکند، کاهش میدهد که این مال کوتاه‌مدت است، در میان‌مدت و بلندمدت به حرکت عظیم مردم اوج میدهد. اقتصاد مقاومتی این جوری است. آن کسانی که صاحب‌نظر در زمینه‌ی اقتصادند، بعد از آنکه ما اقتصاد مقاومتی را اعلام کردیم، قضاوتشان این بود. ما راه حل داریم، آنها راه حل ندارند. با همه‌ی اینها، خب استکباری حرکت میکنند. همین حرفهای چند روز اخیرشان را شما بشنوید؛ می‌آیند می‌ایستند و می‌گویند ایران باید اعتماد جامعه‌ی جهانی را جلب کند. اسم خودشان را می‌گذارند جامعه‌ی جهانی! آمریکا و انگلیس و فرانسه و چند کشور مستکبر، شده‌اند جامعه‌ی جهانی؛ این جامعه‌ی جهانی است؟ حدود ۱۵۰ کشور عضو غیرمتمعه‌دها که دو سال پیش در تهران جلسه داشتند، جامعه‌ی جهانی نیستند؟ نزدیک به پنجاه رئیس‌جمهور و رئیس‌کشور و رئیس‌دولت که در آن اجلاس به تهران آمدند و شرکتِ فعّال کردند، اینها جامعه‌ی جهانی نیستند؟ میلیاردها مردمی که در این کشورها زندگی میکنند، جامعه‌ی جهانی نیستند؟ همین چند کشور - آن هم کشورهایی که رؤسا از مردم خودشان غالباً منقطعند - جامعه‌ی جهانی‌اند؟ «اعتماد جامعه‌ی جهانی را جلب کنید» یعنی اعتماد ما را، یعنی اعتماد آمریکایی‌ها را! ما نمی‌خواهیم اعتماد آمریکا را جلب کنیم. ما اصلاً به اعتماد آمریکا هیچ احتیاجی نداریم. ما نیاز نداریم شما به ما اعتماد کنید؛ اعتماد شما به ما، هیچ اهمیّتی برای ما ندارد. ما هم به شما اعتماد نداریم، مردمتان هم به شما اعتماد ندارند.



بعد میگوید امنیت اسرائیل باید حفظ شود. اولاً اسرائیل روزبه‌روز ناامن‌تر خواهد شد؛ چه توافق هسته‌ای بشود، چه نشود؛ این را بدانید امنیت اسرائیل تأمین نخواهد شد چه توافق هسته‌ای بشود و چه نشود. اما اینکه حالا شما میگویید امنیت اسرائیل باید حفظ بشود، من میگویم این حرف هم حرف صادقانه‌ای نیست. برای دولت مردان و دولت‌زنان آمریکا، امنیت اسرائیل مسئله‌ی اصلی نیست، مسئله‌ی اصلی چیز دیگری است. مسئله‌ی اصلی برای این حضرات، راضی نگهداشتن شبکه‌ی سرمایه‌داران صهیونیست است که رگ حیات اینها را در دست گرفته‌اند. مسئله‌ی آنها این است؛ والا اسرائیل باشد یا نباشد، چه اهمیتی برای اینها دارد؟ آنچه برایشان مهم است این است که رگ حیاتشان را داده‌اند به دست شبکه‌ی سرمایه‌داران صهیونیست؛ آنهایی که هم به اینها رشوه میدهند، هم اینها را تهدید میکنند؛ رشوه میدهند - رشوه‌ی پولی، پول به آنها میدهند - [آنها هم] پول میگیرند؛ رشوه‌ی مقامی و وعده‌ی مقام میدهند و اگر با آنها که نبض اقتصاد آمریکا را در دست دارند ساخت و پاخت نکنند، از رسیدن به مقامات عالی - مثل ریاست جمهوری، مثل وزارت و مانند اینها - خبری نیست؛ مسئله برایشان این است. تهدید هم میکنند؛ اگرچنانچه اینها بر خلاف میل آن شبکه‌ی خطرناک عمل بکنند تهدیدشان میکنند، یا تهدید میکنند به اینکه شما را وادار میکنیم به استعفا، یا برای شما رسوایی درست میکنیم! که اینها را در زندگی آمریکایی در این چند سال دیده‌اید؛ یکی را متهم میکنند، یکی را بدنام میکنند، برای یکی ماجرای فساد جنسی درست میکنند، یکی را وادار به استعفا میکنند، یکی را هم ترور میکنند؛ از این رؤسا و بزرگان، کسانی را ترور هم کردند؛ دست آنها باز است! شما از این میترسید، شما ملاحظه‌ی این را میکنید؛ مسئله‌ی امنیت اسرائیل نیست، مسئله‌ی امنیت خودتان است. اینها مستکبرند، این جوری حرف میزنند، ما هم آلمان با مستکبرین به یک جو نمیرویم. خب، اگر حرف منطقی‌ای وسط بیاید، حرفی نداریم؛ ما حرفهای منطقی را قبول میکنیم، قرارهای عادلانه و عادلانه را قبول میکنیم اما آنجایی که پای زورگویی و زیاده‌طلبی باشد، نه؛ جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، هم مردمش، هم مسئولینش قبول نخواهند کرد؛ این را بدانند.

دو سه جمله هم به شما بسیجی‌های عزیز و همه‌ی بسیجی‌های سراسر کشور عرض بکنم: من دعوت میکنم بسیجیان عزیز را به اخلاق. اخلاق یعنی چه؟ یعنی حلم و بردباری، صبر و مقاومت، صدق و صفا، شجاعت و فداکاری، طهارت و پاک‌دامنی. بسیجی‌ها برای اینکه اجزای این بنای استوار همچنان مستحکم بماند به این احتیاج دارند. اگر بخواهید این بنای رفیع همین‌طور مستحکم مثل دژ پایدار و استواری در مقابل دشمنان قرار بگیرد، باید این رعایتها را بکنید؛ بردباری نشان بدهید، صبر نشان بدهید، اخلاق نشان بدهید، طهارت نشان بدهید، الگوهای بزرگ صدر اسلام را در نظر بیاورید. ما باید از تکبر دوری کنیم، از تفرعن دوری کنیم. مالک اشتر با آن مقام، با آن شجاعت، با آن جایگاهی که نزد امیرالمؤمنین داشت، در کوچه حرکت میکرد، یک پسر بچه‌ای او را شناخت، مسخره‌اش کرد، شاید سنگ‌ریزه‌ای به طرفش پرتاب کرد؛ مثلاً دید یک آدمی دارد می‌رود، بنا کرد مسخره کردن؛ بعد مالک اشتر رد شد، افرادی که آن منظره را دیدند، به پسرک گفتند فهمیدی چه کار کردی، فهمیدی چه کسی را مسخره کردی، پسر بچه نمی‌شناخت مالک اشتر را، گفت نه؛ گفتند این مالک اشتر بود؛ پسر بچه دستپاچه شد؛ حالا خودش تنها یا خودش و پدرش مثلاً یا دوستانش دوان دوان آمدند که یک جوری عذرخواهی کنند که برایشان مایه‌ی دردسر نشود؛ دنبال مالک اشتر راه افتادند، دیدند به مسجد آمده، دارد نماز می‌خواند؛ رفتند جلو و بنا کردند عذرخواهی کردن؛ مالک اشتر گفت من آدم مسجد برای اینکه نماز بخوانم، دعا کنم که خدای متعال خطای این جوان را ببخشاید! ببینید، این دلسوزی، این احساس مسئولیت، این حلم، این بزرگواری، اینها است. من و شما هم باید همینها را یاد بگیریم.

همچنین توصیه‌ی اکید میکنم به استحکام و عدم سایش اعتقادی و ایمانی و عملی؛ مراقب باشید. ماها در این مسیر زندگی، آنجایی که با وسوسه‌ها مواجه میشویم؛ وسوسه‌ی پول، وسوسه‌ی شهوات، وسوسه‌ی مقام، وسوسه‌ی



رفاقت، ساییدگی پیدا میکنیم؛ سایش پیدا میکنیم مراقب باشید سایش اعتقادی پیدا نکنید، شما بر روی محیط اثر بگذارید، نگذارید آن محیط اگر بد است، روی شما اثر بگذارد.

همه‌ی اقشار در این بسیج عظیم ملتی الهی مردمی ما مورد توجه قرار بگیرند، که من بعضی‌ها را بالخصوص سفارش کردم که به‌نظم رسید مورد بی‌توجهی قرار گرفتند - به سردار نقدی بخصوص سفارش کردم - این جور نباشد که قشری را، مجموعه‌ای را از نظر دور بدارید. ارتباط بین این قشرها را هم تعریف کنید؛ ارتباط ایجاد کنید؛ گاهی هست که بسیج دانشجویی مثلاً از بسیج پزشکان یا بسیج مهندسين یا بسیج صنعتگران بی‌خبرند، اطلاعی از هم ندارند، نه؛ مطلع باشند، ممکن است به درد هم بخورند. هر کدام از بخشهای مختلف همین بسیج قشرها میتوانند به کار دیگری کمک کنند، به پیشرفت او کمک کنند؛ اینها را تعریف کنید، اینها را در مجموعه‌ی خودتان داشته باشید.

کارهای بزرگ بخواهید از عناصر بسیج؛ کارهای بزرگ از بسیاری از مردم پراستعداد ملت ما برمی‌آید. دولت هم البته باید کمک کند؛ دستگاه‌های دولتی در بخشهای مختلف باید به رشد و گسترش بسیج کمک کنند. به این مسائل اقتصادی هم - همان‌طور که قبلاً گفتیم که پایه‌ی اقتصاد مقاومتی عبارت است از تقویت تولید داخلی و کاهش وارداتی که یا غیرضروری است یا مشابه داخلی دارد - مسئولین دولتی توجه کنند و آنها از بسیج کمک بگیرند؛ با این وضعیت بنده تردید ندارم که ان‌شاءالله آینده متعلق به ملت ایران است؛ همچنان که بارها گفتیم. روح مبارک امام بزرگوار شاد باد، روح مطهر شهدای عزیزمان شاد باد و خداوند ما را هم به آن شهدا ملحق کند. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

- ۱) قبل از شروع بیانات معظم‌له، سرلشکر محمدعلی جعفری (فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و سرتیپ محمدرضا نقدی (رئیس سازمان بسیج مستضعفین) گزارشی ارائه کردند.
- ۲) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۵۴
- ۳) سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴؛ «در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سربند، جهاد میکنند.»
- ۴) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۵؛ «...چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟...»
- ۵) کافی، ج ۲، ص ۱۶۳ (با کمی اختلاف)
- ۶) مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۹۲
- ۷) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷
- ۸) تحف العقول، ص ۳۵۶
- ۹) از جمله، دعای روزهای ماه مبارک رمضان
- ۱۰) شهید عبدالحسین برونسی
- ۱۱) شهید مجید شهریاری در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۸ در یک حمله‌ی تروریستی به شهادت رسید.